

سوره «غاشیه» (۸۸)

ارتباط با سوره قبل

سوره «غاشیه» گرچه ظاهری متفاوت با سوره «اعلی» دارد، اما در باطن و از نظر سیاق مطلب و معنی، دارای فصل مشترکی چند با آن سوره می باشد که ذیلاً به آن اشاره می گردد:

۱- در هر دو سوره موضوع «خلقت» مبنای توجه به توحید و ربوبیت قرار گرفته است، با این تفاوت که در سوره «اعلی» بطور کلی و اعم مسئله خلقت مطرح گشته (الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی)، و در سوره غاشیه بطور اخص و با اشاره معین به شتر، به عنوان نمونه و مصداقی بارز از انطباق مخلوق با محیط و شرایط (افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت).

۲- از نظر جامعه شناسی، دو دسته شدن انسانها در برابر توحید و نبوت و آخرت، در هر دو سوره محور سخن قرار گرفته است. در سوره اعلی از بُعد «خشیت»، یعنی بیم و اضطراب و نگرانی از نتیجه عمل در پیشگاه پروردگار، و یا محرومیت از این حالت^۱ و بی خیالی و آسودگی و غفلت از نتایج اعمال، موضوع را مطرح می کند (سیدکر من یخشی و یتجنبها الاشقی)، و در سوره غاشیه از بُعد «وجوه»، یعنی جهت یابی و هدف گیری و انتخاب راه و مقصد که بار و آوردن^۲ بسوی هدف و آرمانی تحقق پیدا می کند (وجوه یومئذ اناعمه).

۱. کلمه شقی متضاد سعید است، بنابراین همانطور که در معنای سعید، بهره مند شدن، کمک گرفتن و مساعدت نهفته است. در جهت عکس، از کلمه «شقی» محرومیت و بی بهره گی استنباط می شود.

۲. معنای «وجه» (یا وجوه) در قرآن فراتر از چهره و رو (صورت) می باشد کما آنکه «وجه الله» سوی خدا نه روی خدا است. همچنین وجه النهار (بطرف روز) و... منظور از رو کردن بسوی خدا (انی و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض) گرداندن چهره بسوی خدا نیست، که خدا جای مشخصی ندارد و همه جا جای اوست، بلکه متوجه شدن به او و جهت گیری بسوی او است.

۳- وظیفه پیامبرانه «تذکر دادن» و هشیار و آگاه کردن به نتایج اعمال، در هر دو سوره از محورهای اصلی می باشد. این موضوع که مقید و مشروط به سودمند بودن تذکر و عدم پشت کردن و ناسپاسی به آن شده، مشترکاً مورد تأکید قرار گرفته است:

سوره «اعلی»: فَذَكِّرْ اَنْ نَّفَعْتَ الذِّكْرَى، سیدکر من یخشی و یتجنبها الاشقی

سوره غاشیه: فَذَكِّرْ اِنَّمَا اَنْتَ مَذْكُرٌ، لست علیهم بمصیطر الامن تولی و کفر

درحقیقت شرط «ان نفعت الذکری» با توضیح «الامن تولی و کفر» روشن می کند که «تذکر» تنها برای کسانی که رو می کنند (بجای تولی) و قدرشناسی و سپاسگذاری می نمایند (شکر بجای کفر) مفید و نافع خواهد بود.

۴- کسانی که به «تذکرات» پیامبر اعتنائی نمی کنند و کماکان به اعمال منحرفانه خودشان ادامه می دهند، لاجرم گرفتار نتایج مکتسبات خویش شده به آتش اعمال ستمگرانه شان درمی آیند. در هر دو سوره موضوع «چشیدن آتش» (یصلی النار) مورد تأکید قرار گرفته است:

اعلی: آیه (۱۲) الذی یصلی النار الکبری

غاشیه: آیه (۴) تصلی ناراً حامیه

پیوند با سوره «طور»

علاوه بر مشترکاتی که میان دو سوره اعلی و غاشیه برشمرده شد، این سوره با سوره «طور» نیز زمینه های مشترک و شباهت های فراوانی در موضوعات: تذکر، عذاب، خلقت، نعمت های بهشت و عذابه های جهنم و... دارد که نوعی ارتباط و پیوند را میان این دو سوره برای اهل تحقیق و تدبیر نشان می دهد.

علاوه بر این، برخی از کلمات سوره غاشیه مثل «مصیطر» و «مصفوفه» منحصرأ در سوره طور تکرار شده و کاربرد دیگری در قرآن ندارند. ذیلاً شباهت های این دو سوره را در جدولی نشان می دهیم تا مورد بررسی اهل نظر و بصیرت قرار گیرد.

غاشیه	طور	مشترکات
آیه (۲۹) <u>فَذَكِّرْ</u> فَمَا اَنْتَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ (۲۷) <u>فَذَكِّرْ اِنَّمَا اَنْتَ مَذْكُرٌ</u>	آیه (۲۹) <u>فَذَكِّرْ</u> فَمَا اَنْتَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ (۲۷) <u>فَذَكِّرْ اِنَّمَا اَنْتَ مَذْكُرٌ</u>	تذکر
آیه (۱۶) <u>اصْلُوْهَا فَاصْبِرْ</u> وَاَوْلا تَصْبِرْ وَاَسْوَءُ عَلَیْكُمْ... (۴) <u>تصلی ناراً حامیه</u>	آیه (۱۶) <u>اصْلُوْهَا فَاصْبِرْ</u> وَاَوْلا تَصْبِرْ وَاَسْوَءُ عَلَیْكُمْ... (۴) <u>تصلی ناراً حامیه</u>	صلی
آیه (۱۷) <u>اِنَّ الْمُتَّقِیْنَ فِیْ جَنَّاتٍ وَنَعِیْمٍ</u>	آیه (۸) <u>وَجَوْهٌ یُّوْمَثَدُ نَاعِمَهُ</u>	نعیم
آیه (۷) <u>اِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ لَوَاقِعٌ</u>	آیه (۲۴) <u>فِیْ عَذَابِ اللّٰهِ الْعَذَابُ الْاَکْبَرُ</u>	عذاب

نار	آیه (۱۳) يوم يدعون الى نار جهنم دعاً	(۴) تصلى ناراً حامية
جام شراب	آیه (۲۳) يتنازعون فيها كأساً...	(۱۴) واكواب موضوعه
خلق	آیه (۳۵) ام خلقوا من غير شيء ام هم الخالقون	افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت
آسمانها و زمین	آیه (۳۶) ام خلقوا السموات والارض...	(۱۸) و (۲۰) والى السماء كيف رفعت والى الارض
صیطره	(۳۷) ام عندهم خزائن ربك ام هم المصيطرون	(۲۲) لست عليهم بمصيطر
سرر مصفوفه	آیه (۲۰) متكئين على سرر مصفوفه	(۱۳) و (۱۵) فيها سرر مرفوعه... و نمارق مصفوفه

تقسیمات سوره

سوره غاشیه را بر حسب موضوعات و آهنگ آیات آن می توان به سه بخش تقسیم نمود که هر کدام سبک و سیاق مستقل دارد:

الف- بخش اول (آیات ۱ تا ۶). این بخش که مفصل ترین بخش سوره (۶۵٪) را تشکیل می دهد، تصویری از عذاب فراگیر آینده را ترسیم می کند و حدیث «غاشیه» را شرح می دهد. اما در این سوره مانند سوره های گذشته از مقارنات قیامت و تحولات طبیعی آسمانها و زمین و کوهها سخنی به میان نمی آورد، بلکه منحصراً چگونگی عاقبت و سرنوشت انسانها در آن روز را مورد نظر قرار داده آثار این تحول و تغییر و «صیروت» را در چهره ها (وجوه) که نمایاننده افکار و اعمال و احوال درونی آنها و «جهت گیری» دنیائی شان می باشد نشان می دهد. گروه نخست که در دنیا در برابر طاغوت ها خاضع و خاشع و مطیع و فرمانبردار بوده عمله ظلمه بشمار می رفتند و عمر خود را در نوکری و خدمت به آنها و تلاش پیوسته و خستگی آور بخاطر قدرت طلبی و کامجویی از دنیا تباه می کردند، در آخرت نیز بنا به قانون علت و معلولی، آثار آن حالات و کیفیات در چهره شان ظاهر و بارز خواهد شد و همان خشوع ذلیلانه را که به عملی خستگی آور و فرسوده کننده برای ارباب متفرق مجبورشان کرده بود باز می یابند (وجوه یومئذ خاشعه، عامله ناصبه). این گروه به آتشی که در دنیا با اراده و اختیار خود برافروختند درمی آیند و محکوم بلا اختیار آشامیدن از چشمه سوزانی که محصول کار و تلاش و کندو کاو خودشان در دنیا می باشد می گردند^۱ (تصلی ناراً حامیه، تسقی من عین انیه). اینها از آنجائی که اهل اطعام مساکین و سیر کردن شکم گرسنگانی که پوست و استخوانی از آنها بیش نمانده نبودند، طعامی جز «ضریع» که نه فربه می کند و نه گرسنگی را رفع نماید نخواهند یافت (لیس لهم طعام الا من ضریع،

۱. به گفته مرحوم طالقانی در تفسیر این سوره، فعل معلوم «تصلی» اختیار و تشخیص را می رساند در حالی که فعل مجهول «تسقی»، بی اختیاری و محکومیت را.

لایسمن و لایغنی من جوع)

و اما گروه دوم، برعکس چهره خاشع و فروافتاده گروه اول، با چهره‌ای شاداب (ناعمه) که نعمت و خوشی ملازم و پیوسته (صفت لازم) آنست ظاهر می‌شوند، حالتی که نمایاننده وضع درونی و آثار ثابت نعمت‌های هدایت و ایمان در زندگی دنیائی می‌باشد (وجوه یومئذ ناعمه). این گروه برخلاف گروه نخست که تلاش خستگی‌آور بی‌حاصلی در کسب بهره‌های فانی دنیا داشتند، دار باقی را برگزیده و «باقیات الصالحات» را به عنوان بالاترین ثواب (بازگشت عمل) و آرزو انتخاب کردند^۱ و به همین دلیل در آخرت از نتیجه تلاش خود راضی خواهند گشت (لسعیها راضیه). اینها بجای جهنم بدکاران، در بهشت بلند مرتبه (فی جنه عالیه) منزل خواهند گزید و ایمن از لغو و لاطائلات دنیائی و مسخره و استهزای مکذبین (لاتسمع فیها لاغیه) از چشمه‌های اعمال خود (بجای چشمه جوشان عین انیه) تشنگی خود را سیراب خواهند کرد (فیها عین جاریه). اینها در جایگاه‌های بلندی که با اعمالشان بالا برده شده^۲ (مرفوعه) قرار گرفته و جام‌های برنهاده شده‌ای را که به تناسب و مقدار مکتسباتشان ظرفیت یافته^۳ دریافت می‌دارند (واکواب موضوعه) و بخاطر تکیه‌شان در زندگی دنیا به ایمان و اخلاق و ارزشهای خدائی و امیدشان به وعده‌های اخروی، بر تکیه‌گاه‌های به صف درآورده شده (به تناسب تنوع اعمال خیر و تکیه کردنیهای متعدد به انواع صفات الهی) تکیه خواهند زد و به دلیل زمینه‌های گسترده ایمان و عمل صالحشان در دنیا، در زمین مفروش با زیباترین فرش‌ها (یا پرده‌ها) گام خواهند نهاد...

آنچه درباره ویژگیهای جهنم بدکاران و بهشت نیکوکاران گفته شد در واقع چیزی جز ظهور و بروز ملکات و مکتسبات دنیائی آنها نیست، گرچه این نشانه‌ها و اوصاف برای اذهان و اندیشه‌های محدود به محسوسات و ملموسات دنیائی، غیرعادی و باورنکردنی می‌آید، اما اگر پیدایش پدیده‌ها و ظهور و بروز آنها را از عدم در نظر داشته باشیم و سیر تطور و تحول خلق را فراموش نکنیم، چنین مرحله‌ای به عنوان منزلگاه نهائی حرکت سرنوشت‌ساز انسان بسوی خدا طبیعی و بدیهی جلوه می‌کند. گیرم پاره‌ای از مختصات بهشت یا جهنم با علوم امروز بشری قابل توجیه و تبیین نباشد، در این صورت همچنانکه

۱. سوره کهف آیه ۴۶ و سوره مریم آیه ۷۶

۲. باز هم به قول مرحوم طالقانی «مرفوعه» دلالت بر حدوث دارد، یعنی بالا برده شده، نه آنکه خود بالا (رفیع) باشد

۳. این آیه شبیه آیه ۱۵ و ۱۶ سوره دهر است که اندازه‌گذاری جام شراب بهشتی را به خود بهشتیان نسبت داده است:

... واکواب کانت قواریراً. قواریر من فضة قدروها تقدیراً،

دستاوردهای علمی امروز، بشر را به حقایقی آشکار کرده که برای نسل قبل در پرده تاریک «غیب» بوده، باید در انتظار صبح «شهود» چشم به راه بود.

ب - بخش دوم (آیات ۱۷ تا ۲۰) - این بخش برخلاف بخش سابق که نظر به زمان آینده و آخرت نادیده و نامحسوس داشت، از مشهودات حس شدنی در دنیای مادی نشانه می آورد تا تدبیر و ربوبیتی را که در عوالم دنیائی حاکمیت دارد برای اثبات ادامه حرکت و تداوم جریان خلق و تدبیر در آخرت آینده نشان دهد. اگر آدمی نمی تواند پدیده های نامحسوس مربوط به آخرت و بهشت و جهنم موعود را باور کند، پس نظر به پدیده های ملموس و محسوس پیرامون خود کند، چرا که هر پدیده و مخلوقی به تنهایی نشانه و آیه کاملی برای اثبات تغییر، تطور، تکامل یا به عبارتی حرکت روبه رشد و تعالی می باشد که آخرت و اجلی در نهایت عمر خود خواهد داشت. همه این حرکات و تحولات و دگرگونیهای جهشی دلالت بر «ربوبیت» دائمی پروردگاری می کند که خلق خود را یکسره در سایه رحمت خود می پروراند. پس تفاوت نمی کند که به شتر نگاه کنیم که به چه «کیفیتی» خلق شده تا انطباق با شرایط و محیط خشک و سوزان صحاری و ریگزارهای روان داشته باشد، یا به آسمان که چگونه برافراشته شده و تا میلیونها سال نوری گسترش مکانی یافته، یا به کوهها که چگونه نصب شده و از جابجائی و حرکت ناشی از انتقال قشر مذاب و تحولات پوسته جامد محفوظ مانده و یا به زمین که چگونه گسترده شدم و قابلیت پذیرائی و نوع انسان را پیدا کرده است...

آنچه در این بخش جلب نظر می کند، همانا برانگیختن نیروی تفکر و تعقل بشر از طریق تحقیق و تبیع در پدیده های پیرامون خود و مشاهده و تجربه و «نظر» در آیات طبیعی می باشد: افلا ينظرون الی... و الی... و الی...

ج - بخش سوم (آیات ۲۱ تا ۲۶) - محور مشخص این قسمت که پایان بخش سوره است، تأکید بر مسئله «اختیار» و آزادی انسان و خطاب آن به شخص پیامبر (ص) به عنوان مأمور و مجری ابلاغ این «پیام» می باشد. چرا که عظمت و اهمیت مقصد و هدف و پر مخاطره بودن سفر سرنوشت ممکن است راهنمای کاروان را از سر خیرخواهی و مصلحت مجبور به سخت گیری و فشار نسبت به بازماندگان خسته از راه و نشستگان از قیام و ادامه حرکت نماید و اجبار و اکراه و تکلیف و تحمیلی بر آنان اعمال نماید، اما این سفر، سفری دیگر است که قدمهای آن با «قلب» و قوت ایمان برداشته می شود و قلب را نیز قانونی مغایر

با قهر و غلبه و غضب است^۱. پس تنها وظیفه پیامبر در این سفر پرمخاطره، یادآوری کردن و بیدار نمودن خفتگان از خواب غفلت و نسیان است تا آهنگ رحیل بشنوند و به کاروان بپیوندند... و جز این وظیفه دیگری ندارد^۲. (فذكر انما انت مذكر)، نه تنها فرمانده‌ای دیکتاتور^۳ بر آنها نیست تا خواست خود را بر آنها (گرچه به مصلحتشان) تحمیل کند (لست علیهم بمصیطر)، و به زور به «راه» شان بکشاند، بلکه پشت کنندگان از «راه» (الامن تولی) را که قدر آن نشناخته ناسپاسی (کفر) در پیش گرفته‌اند به حال خود رها می‌کند و زحمت تذکر را نیز به آنان نمی‌دهد (فذكر..الامن تولی و کفر). که اینها را خداوند به دلیل اعمالشان به عذاب بزرگتر گرفتار خواهد کرد (فیعذبه الله العذاب الاکبر).

در هر حال بازگشت آنان، علیرغم فرار از مسئولیت و خداجوئی‌ها، نهایتاً بسوی او است و همو در آخرت (نه دیگری در دنیا)، قطعاً به «حساب» شان خواهد رسید: (ان الینا ایابهم، ثم ان علینا حسابهم)

این سوره که با «حدیث غاشیه» آغاز و با «حسابهم» ختم شده است، ارتباط عمل و مکتسبات کافران را با عذاب فراگیر نشان می‌دهد.

۱. مرحوم طالقانی در تفسیر این آیات می‌گوید: «این آیات شواهدی است که رسالت اسلام متوجه به قلوب و برانگیختن فکر و تعقل است و امر جهاد برای دفع مهاجم و رفع مزاحم است».

۲. توضیح بیشتر در این مورد را می‌توانید در کتاب «آزادی در قرآن»، انتشارات قلم، ملاحظه فرمائید.

۳. مصیطر از ریشه «سطر» (نوشته) است که گویا دیکته کردن (دیکتاتوری) و اجرای فرمان و قانون نوشته شده دیگری را می‌رساند.